

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ



«کاری از مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت»



## دانشکده دروس عالی و دینی و لغوی / شیخ طالب صافی

### یمانی همان هادی؛ هدایت‌گر است.

پناه می‌برم به خداوند دانا و علیم از وسوسه‌های شیاطین و به خدا پناه می‌برم از حضور آنها.

بسم‌الله الرحمن الرحیم  
سلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

برادران حاضر درود خداوند بر شما باد، دیدار امروز ما بحثی است تحت عنوان: آیا یمانی، همان هادی؛ هدایت‌کننده است یا بهتر است بگوییم یمانی برابر با هادی (هدایت‌گر) است؟

در حقیقت شخصیت یمانی شخصیتی است که موضوع آن در روایات طاهرین (علیهم‌السلام) بسیار آمده است. و طبیعتاً اهل مذهب دوازده امامی به شخصیت یمانی ایمان و عقیده دارند، چرا که او زمینه‌ساز ظهور امام مهدی (علیه‌السلام) است. پس بر ماست که با این شخصیت آشنا بشویم و دریابیم که مقام آن چیست؟

و اینکه آیا شخصیت یمانی نقش امامان (علیهم‌السلام) را دارد؟ یعنی نقش هادی (هدایت‌کننده) در هر زمان یا نقش خلیفه در هر زمان که این موضوعات مطرح شده مقدمه‌ای است از بحثی که مطرح خواهیم کرد. در واقع موقعی که به قرآن مراجعه کنیم، از جمله آیاتی که می‌خوانیم:

قول پروردگار تبارک و تعالی که می‌فرماید: بسم‌الله الرحمن الرحیم

(تو فقط هشدار دهنده‌ای، و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است). (این آیه به عنوان مثال ذکر شد).

لذا با توجه به این آیات قرآنی بحث را به چند قسمت محوری تقسیم کردیم. که محور اول: همان وجود خلیفه‌ی (جانشین) خدا و امام، رسول خدا (فرستاده خدا) و هم‌چنین هادی (هدایت‌کننده) است. البته قسمت اول بحث محوری ما برگرفته از آیات قرآنی، تعدد صفات خلیفه، امام، هدایت‌کننده (هادی) و رسول می‌باشد.

خلیفه (جانشین خدا): بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ (هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. تا آخر آیه ...).<sup>(۱)</sup>

از متن قرآن به صراحت می‌توان دریافت که خلیفه و جانشین امری است مستمر و در هر زمانی وجود خواهد داشت.

در قسمت دوم به بحث؛ امام می‌رسیم؛

در واقع بنده این موضوع را به تفصیل شرح نمی‌دهم زیرا این بحث با دلایل و استناداتی در کتاب‌های دیگری آمده و ثابت شده است که خلیفه و امام و هم‌چنین رسول در هر زمانی وجود دارند. لذا این موضوع را به اختصار جهت رسیدن به هدف توضیح می‌دهم.

امام: (و (به یاد آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با سخنانی آزمود، پس او همه را بخوبی به انجام رسانید. (خداوند به او) فرمود: «بدرستی که من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم»).<sup>(۲)</sup> معنای جعل (گماردن) در این آیه با آن جعل که در آیه قبلی آمده است یکی می‌باشد که هر دو به معنای استمرار دلالت دارند که بیان می‌کنند در هر زمانی خلیفه وجود دارد.

مورد سوم که همان رسول است؛

---

۱- بقره: ۳۰.

۲- بقره: ۱۲۴.

اینک معنای خلیفه و امام مشخص شد و اکنون معنای (رسول) را شرح می‌دهیم.  
بسم الله الرحمن الرحيم؛ (برای هر امتی پیامبری است، پس هنگامی که پیامبرشان آمد، میان آنها  
به عدالت داورى شود، و به آنها ستم نخواهد شد).<sup>(۳)</sup>

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید؛ برای هر امتی رسولی است. یعنی هیچ امتی از وجود  
رسول بی‌بهره نمی‌ماند. به این معنا که در هر زمانی وجود دارد. همانگونه که خلیفه و امام  
وجود دارد. اکنون یک امام و یک خلیفه و یک رسولی داریم که همه‌ی اینها در هر زمانی  
موجود هستند یعنی (وجود دارند).

قسمت سوم؛ هادی (هدایت کننده)؛

خداوند متعال فرمود: (تو فقط هشدار دهنده‌ای، و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است). هر  
قومی هدایت کننده‌ای دارد. همان عبارت عینا تکرار می‌شود. پس آنها در هر زمانی وجود  
دارند. برای هر امتی، در هر زمانی وجود دارند. روایاتی که ذکر می‌کنیم بر موضوع تاکید  
می‌کند و آن را ثابت می‌کند. در واقع این روایات را تنها جهت اشاره به موضوع ذکر  
می‌کنیم، برایمان مقدور نیست با وقت کم همه‌ی آنها را ذکر کنیم، لذا بنده این روایات را در  
این بحث بر روی صفحه می‌آورم و محقق می‌تواند آنها را مشاهده کرده و بخواند و به وسیله این  
روایات استدلال خود را بیان کند. از جمله این روایات، این روایت را انتخاب کردیم.

[به نقل از فضیل؛ از ابی عبدالله (علیه السلام) درباره سخن خداوند متعال پرسیدم که می‌فرماید؛ برای  
هر قومی هدایت کننده‌ای است، فرمود؛ یعنی برای هر نسلی امام (هدایت کننده) هست که در  
بین آنها وجود دارد. به این معناست که هادی (هدایت کننده) در هر زمانی وجود دارد].

[هم‌چنین از ابو جعفر (علیه السلام) درباره‌ی سخن خداوند متعال آمده است که؛ همانا تو هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است. رسول خدا ﷺ فرمودند؛ منظور از هشدار دهنده در هر زمان، از ما هدایت‌کننده‌ای است که آنها را هدایت می‌کند].

پس نقش هادی (هدایت‌کننده) چیست؟ آنها را هدایت می‌کند. بنابراین هادی (هدایت‌کننده) چیست؟ یعنی هدایت می‌کند.

پس به محور دوم می‌رسیم؛ در اینجا بحث محور اول به پایان می‌رسد.

این شخصیت‌ها یعنی خلیفه، هدایت‌کننده، امام و رسول متعدد هستند. و دارای صفات متعددی می‌باشند.

اما سوال اینجا است؛ آیا اینها از هم جدا هستند؟ یعنی شخصیتی نسبت به شخصیتی دیگر متفاوتند؟ یا اینکه ممکن است همه این صفات و شخصیت‌ها در یک شخص جمع شوند؟ بله ممکن است جمع شوند.

در صورتی که (این شخصیت) در هر زمانی وجود دارد، آیا ممکن است در هر زمان رسول در یک سمت و امام در یک سمت و هدایت‌کننده‌ای در سمتی دیگر و خلیفه‌ای در سمت دیگری بصورت جداگانه وجود داشته باشند؟

پس اینگونه چهار حجت وجود خواهند داشت و هر کدام حجتی دارد که در این صورت این امر غیرممکن خواهد بود؟ چون که قبل از رسول خدا ﷺ، مهم اینکه اگر خدا توفیق دهد، بعد از اینکه بحث محور اول را به پایان برسانیم به بررسی آن می‌پردازیم. چرا که فعلا باید به بحث محور دوم منتقل شویم.

محور دوم: یکپارچگی این شخصیت؛

می‌خواهیم به این شخصیت‌های متعدد اشاره‌ای داشته باشیم پس با توجه به آیات متعدد قرآن کریم که به این شخصیت‌ها اشاره دارند، می‌خواهیم دریابیم که آیا این صفات می‌توانند در یک شخصیت جمع شوند؟

به وسیله دو امر می‌توان بر اجتماع (این صفات) استدلال کرد، البته به خاطر اختصار به دو مورد اشاره می‌کنیم و گرنه امور دیگر جهت استدلال وجود دارند.

مسئله اول: در طول تاریخ گذشته یعنی قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از زمان آدم علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر زمان بیش از یک حجت (حجت خدا بر زمین) نبوده است. منظورم (حجت را به ارث برد) یا اینکه برای هر قومی (یک حجت وجود دارد).

به عنوان مثال: حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام، تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله که همه‌ی این صفات در یک شخصیت (از شخصیت‌های) نامبرده جمع می‌شوند، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان خود هم امام و هم هدایت‌گر و هم خلیفه (جانشین) و رسول بودند، قضیه واضح است؟

هم‌چنین زمان حضرت عیسی علیه السلام، ایشان نیز هم امام و هم هدایت‌گر و خلیفه و رسول بودند. هم‌چنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ایشان امام، خلیفه و رسول و هدایت‌گر (زمان خود بودند). و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز اینگونه هستند، یعنی ایشان امام، خلیفه، رسول و هدایت‌گری از جانب حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. اما قضیه ارسال که قبلاً به آن اشاره شده بود و هم‌چنین امام احمدالحسن علیه السلام در کتاب نبوت خاتم به آن اشاره نمودند و آن این است که امر رسالت هم‌چنان مستمر است و ادامه دارد، و نبوت است که به پایان رسید. و آن به اعتبار اینکه آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

اما نبوت در معنای سابق بحث طولانی و مفصلی است که امام احمدالحسن علیه السلام در کتاب نبوت خاتم به تفصیل شرح نمودند. بنابراین رسول و هدایت‌گر و امام و هم‌چنین خلیفه موجود هستند (وجود دارند). این از مسئله‌ی اول.

مسئله‌ی دوم: در روایاتی که از رسول خدا ﷺ به صراحت آمده است، یکی را از آنها انتخاب می‌کنیم؛ حدیث ثقلین که مسلم و احمد آن را نقل می‌کنند. البته این حدیث در دو مذهب به تواتر ذکر شده است. نزد شیعه و اهل تسنن. و این قضیه ثابت شده است که رسول خدا ﷺ دو ثقل گرانبهایی را بعد از خود (به جانشینی) قرار داد:

[من دو ثقل گرانبها را نزد شما قرار می‌دهم، یکی از دیگری بزرگ‌تر، کتابی بعنوان ریسمانی کشیده شده از آسمان تا زمین و هم‌چنین عترت اهل‌بیتم، همانا اینها هیچ‌وقت از هم جدا نخواهند شد تا اینکه تا آخر حدیث].

به این معناست که هم یک کتابی وجود دارد و هم مردی از عترت اهل‌بیت (علیهم‌السلام). اینها تا روز قیامت همراه یکدیگر خواهند ماند. بعد از رسول خدا ﷺ حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام) خواهد بود. که وصیت رسول خدا ﷺ این امر را به اثبات می‌رساند. بیان می‌کند که: بعد از رسول خدا ﷺ ائمه و مهدیینی خواهند بود که از رسول خدا ﷺ تا روز قیامت بعد از همدیگر خواهند بود. آنها امامان و جانشینان و هدایت‌کنندگان و فرستاده‌هایی از حضرت محمد ﷺ خواهند بود.

در این امر اختلافی وجود ندارد، و کسی که به امامان (علیهم‌السلام) اعتقاد دارد این قضیه برای او ثابت شده است. اما به سراغ بحث یمانی منتقل می‌شویم که بحث مورد بررسی ماست. یمانی؛ آیا ایشان امام است؟ آیا او رسول (فرستاده) است؟ آیا او جانشین است؟ آیا او هدایت‌کننده است؟

از طریق روایات به سراغ این بحث می‌رویم؛

اکنون از طریق روایات بحث را شروع می‌کنیم، روایتی صریح وجود دارد. روایت یمانی (علیه‌السلام).



توصیف یمانی (علیه السلام) بعنوان هدایت‌گر بنا به استدلالی؛

[از ابی عبدالله (علیه السلام): خروج سه شخصیت خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه، در یک روز .... و در آن پرچمی هدایت‌یافته‌تر از یمانی نیست ... یمانی به حق هدایت می‌کند]. نقش (هدایت‌کننده) چیست؟ همان‌طور که در بحث گذشته خواندیم یعنی هدایت می‌کند. هادی یعنی هدایت‌گر، بنابراین آیا با این الفاظ، یمانی (علیه السلام) هدایت‌کننده است؟ بله یمانی هدایت‌کننده است.

[هم‌چنین در روایتی دیگر از امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گرتتر از پرچم یمانی وجود ندارد ....].

در لفظ کلمه (هدایت‌گرتتر یا هدایت‌کننده‌تر) می‌توان گفت که: هدایت‌گرتتر نخواهد بود مگر اینکه از قبل هدایت‌کننده‌ای بوده است. پس نقش هدایت‌گرتتر چیست؟ جز اینکه هدایت‌کننده باشد. ادامه‌ی حدیث:

[و در میان این پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گر از پرچم یمانی نیست، و آن پرچم هدایت است، و او شما را به سوی امامتان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کند فروش سلاح بر مردم و همه مسلمانان حرام می‌شود، و اگر یمانی خروج کند، بسوی او بشتابید، که پرچم او، پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند، و هر کس این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند].<sup>(۴)</sup>

پس از طریق این روایات می‌توان فهمید که نقش یمانی چیست؟ او هدایت‌گر است. پس او هم هدایت‌گر است و هم هدایت می‌کند. پس نقش هدایت‌گر همان هدایت است. اما چرا هدایت‌گر؟ چون هدایت می‌کند. این نقش اوست یعنی (یمانی).

بسیار خوب، پس به وسیله این متون و روایات می‌توان دریافت که یمانی و هادی (هدایت‌گر) یکی هستند.

بنابراین نقش یمانی چیست؟ هادی (هدایت‌گر) همان مهدی است. شاید سوال کنید، این چگونه است؟

در پاسخ می‌گوییم: متن روایت این را ثابت می‌کند. اما این امر چگونه است؟ در متن قبلی (در بین پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی نیست ...) همان روایت یمانی که می‌فرماید: در بین پرچم‌ها... به حق هدایت می‌کند. این کیست؟ او همان یمانی است به حق هدایت می‌کند.

اکنون مهدی را بررسی کنیم. از صفات مهدی:

مهدی در وصیت رسول خدا ﷺ، مهدی اول (اولین مهدیین) است.

### امام مهدی (علیه السلام) چرا مهدی نامیده شدند؟

بخاطر همین است که از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسند که چرا امام مهدی (علیه السلام)، مهدی (هدایت‌کننده) نامیده شد؟ پس ایشان فرمود: **به این خاطر امام مهدی (علیه السلام)، مهدی نامیده شد، زیرا او هدایت می‌کند.** و یمانی هدایت می‌کند. پس به این خاطر است که هدایت می‌کند، مهدی است، بنابراین یمانی مهدی است، چرا که هدایت می‌کند، پس مهدی است.

بنابراین یمانی مهدی است، چرا که هدایت می‌کند، بخاطر اینکه هدایت‌گر است. و این بوسیله متون روایی ثابت شده است. هم‌چنین متون روایی دیگری وجود دارند که این امر را ثابت می‌کنند. اما جهت یادآوری به چیزی اشاره می‌کنم.

جهت یادآوری به این آیه قرآنی اشاره می‌کنم که در موضوع جهتی عرضی دارد:

خداوند متعال فرمود: (بگو، بین کسانی که آنها را شریک خداوند می‌دانید، وجود دارد که هدایت می‌کند؟ بگو که، خداوند متعال به حق هدایت می‌کند. کسی که به حق هدایت کند شایسته اطاعت است). یمانی چه کاری انجام می‌دهد؟ به حق هدایت می‌کند. خداوند می‌فرماید: کسی که هدایت کند شایسته اطاعت است. بنابراین مهدی، یمانی شایسته‌تر است که اطاعت و پیروی شود. که با توجه به فرموده خداوند کسی که به حق هدایت کند نسبت به اطاعت و پیروی شایسته‌تر است. این مطالب جهت یادآوری بود.

بنابراین به موضوع بحث خود ادامه می‌دهیم.

بوسیله روایات ثابت کردیم که یمانی هدایت‌گر است. بنابراین هدایت‌گر ممکن است امام باشد؟

البته که می‌تواند امام باشد. این صفات در یک شخصیت جمع می‌شود؟ البته که جمع می‌شود، چرا که در شخصیت امام علی (علیه السلام) و در شخصیت امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) و هم‌چنین بقیه ائمه (علیهم السلام) جمع شده است و مهدی اول همان مهدی و یمانی است. بنابراین ایشان هدایت‌گر و امام است. ایشان هدایت‌گر است پس امام نیز می‌باشد. بنابراین اگر امام باشد پس خلیفه (جانشین) است.

صفات خلیفه و رسول و امام و هدایت‌گر در شخصیت یمانی جمع شده است، بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، ثابت می‌شود که یمانی هدایت‌گر، و امام و هم‌چنین رسول و خلیفه است.

این موارد تنها اشاره‌ای به موضوع بود که شنونده و یادگیرنده می‌تواند با مراجعه به متون روایی دیگری در این موضوع تحقیق و بررسی کند. اما این بحث تنها جهت یادآوری و اشاره بود. از خداوند متعال مسئلت داریم که ما و شما را در پیروی و اطاعت از این هدایت‌گر،

یمانی (علیه السلام) هدایت کند. سپاس خداوند جهانیان را و درود خداوند بر محمد و آل بیت ایشان ائمه و مهدیین ... .

اگر یکی از برادران سوالی داشته باشد و یا در موضوع نکته مبهم یا اشکالی باشد آن را بیشتر توضیح دهیم.

شیخ حلی: یا الله. آفرین بر شما، احسنتم. خدا خیرتان دهد. بحث جالبی در بیان بود. در قضیه هدایت یک مسئله‌ای می‌ماند و آن هم به عنوان مسئله‌ای ابتدایی که مثلاً ما اکنون اهل دعوت یمانی هستیم؛ امروزه گفته می‌شود که لفظ یمانی یا صفت یمانی به عنوان شخصیت هدایت شناخته نشده است. یا اینکه شخصیتی باشد که مردم بوسیله آن امتحان شوند یا اینکه التحاق به آن امری واجب باشد. من می‌گویم: چرا در روایاتی که بر شخصیت هدایت‌گر یا رسول و امام همانا شما فرمودید و ذکر کردید، تعداد روایات کم است؟ امروزه بیشتر مردم اینگونه ادعا می‌کنند و می‌گویند که: یمانی مردم را از خارج شدن از دایره حق مصون می‌دارد و مردم را به سوی حق فرا می‌خواند، یعنی عدم پیروی و اطاعت از ایشان مردم را از حق دور نگه می‌دارد.

شیخ صافی؛ منظور شما به اختصار این است که: چرا با اهمیت وجود شخصیت این چنینی روایات آن کم است؟

شیخ حلی: احسنت

شیخ صافی: این دلیل نمی‌شود ... اگر به قرآن کریم مراجعه کنیم.. همان‌طور که می‌دانیم شخصیتی عظیم‌تر و والاتر از رسول خدا ﷺ وجود ندارد، اما اگر به قرآن کریم بنگریم مشاهده می‌کنیم که حضرت موسی (علیه السلام) بیشتر از رسول خدا ﷺ در قرآن کریم آمده است.

پس آیا این اختلاف به این معناست که شخصیت رسول خدا ﷺ مهم نیست؟ یعنی اهمیت رسول خدا ﷺ...

اما موضوع در کثرت احادیث و روایات نیست، این تنها متنی روایی است و ما از متون روایی تبعیت می‌کنیم. حتی اگر یک روایت پیدا شود، یا دو روایت .... یعنی وصیت (روایت وصیت پیامبر اکرم ﷺ شب وفات) به عنوان یک روایت جهت استدلال و اثبات حق برای دیگران کافی است. بنابراین هدف کثرت حدیث و روایت نیست بلکه استدلال و دلیل (روایی) است. این امر از رسول خدا ﷺ ایراد شده است که ما را به تبعیت و پیروی از خود دعوت نموده و امر کرده است. اگر رسول خدا ﷺ فرمودند، پس ما باید اطاعت کنیم و پیروی نماییم، اینکه رسول خدا ﷺ امری را یکبار یا دوبار فرمایش دهند مهم نیست بلکه مهم متن (روایی) است که به ما می‌رسد. از رسول خدا ﷺ نقل شده است که: **از هوی و هوس خود چیزی نمی‌گویند بلکه وحی الهی است.** بر پیامبر ﷺ وحی می‌شود و ما ماموریم که از ایشان تبعیت کنیم.

شیخ حلی: احسنت، آفرین بر شما. منظور من اینکه اعتماد ما به شخصیت مهمی که در آخرالزمان باشد و زمینه را برای ظهور امام زمان (علیه السلام) تمهید کند، چگونه است؟ امروزه مسائل زیادی پیش می‌آید از جمله مثلا آن شخصی که گفته شد، آن شخصیت چرا پنهان می‌شود یا محو می‌شود؟ امروز همان‌طور که مخالف ادعا دارد شخصیت مورد نظر از کشور یمن است، اینک نسبت این شخصیت چگونه است و گویا این شخصیت مجهول است؟

شیخ صافی: این امر به حکمت خداوند متعال برمی‌گردد که او خواسته این شخصیت تا زمان ظهورش به صورت پنهان بماند تا هر کس که بیاید نتواند این شخصیت را ادعا کند. این از مسئله اول. اما مسئله دوم اینکه این شخصیت هدف دشمنان نباشد که این شخصیت را بشناسند و اگر برای آنها آشکار باشد برای آنها (دشمنان) هدفی خواهد بود که ممکن است به اعتبار اینکه این شخصیت مهم‌ترین شخصیت برای ظهور مقدس (ظهور امام مهدی (علیه السلام))

باشد، ایشان را به قتل برسانند. و به همین دلیل است که ممکن است آشکار شدن این شخصیت موجب قتلش بشود. و به همین دلیل خداوند متعال اراده کرده است که اینگونه باشد. و شاید این حکمتی از جانب او باشد.

شیخ حلی: احسن سید ما.

شیخ رحیم شکری: بسم الله الرحمن الرحيم، خداوندا درود بفرست بر محمد و آل بیتش، ائمه و مهدیین.

بعضی ها اینگونه ادعا می کنند که یمانی یک شخصیت مشخص نیست بلکه یک فکر و ایده ای از افکار شایع و رایج می باشد، در این صورت پاسخ شما چگونه است؟

شیخ صافی: طبیعتا این مسئله استدلالی ندارد. اولاً اینکه طرح این مسئله هیچ گونه استدلالی وجود ندارد، بلکه استدلالات عکس این قضیه حکم می کنند. روایات اینگونه دلالت می کنند که یمانی به حق هدایت می کند، یعنی هدایت در یک شخص متوقف است. بسم الله الرحمن الرحيم، (آیا کسی که به حق هدایت می کند...) کلمه حق ... موقعی که خداوند متعال می فرماید به حق هدایت می کند پس اینگونه از یک شخصیت سخن می گوید یا خیر؟ قرآن به حق هدایت می کند؟ اینگونه شنیدیم که: (قرآن به حق هدایت می کند) یعنی قرآن است که هدایت می کند، نه یک فکر و ایده بلکه خود کتاب قرآن است.

همچنین شخصیتی نیز وجود دارد که هدایت می کند. آیات قرآنی وجود دارد که دلالت می کنند رسول خدا ﷺ به حق هدایت می کند. بنابراین از شخصیت سخن می گوید. با مقایسه این آیات قرآنی و روایات صریح و واضح می توان استدلال کرد شخصیتی وجود دارد که این امر (هدایت) را انجام می دهد. اما اگر گمان کنیم یک فکر باشد. اگر فکر و ایده ای وجود داشته باشد پس مفکری نیز هست. بنابراین اگر بخواهیم اینگونه گمان کنیم، پس مفکر

کیست؟ پس حتما شخصیتی وجود دارد که این فکر و ایده را بر عهده دارد. آیا فکر و ایده به خودی خود بوجود آمده است؟  
حتی اگر همان‌گونه که ادعا کنند ایده‌ای در کار باشد اما این فکر از کیست؟ چگونه به وجود آمده است؟

بنابراین یک شخصیتی وجود دارد که این ایده را مطرح کرده است. بنابراین همان قضیه خواهد بود. حتی اگر بر حسب گمان مذهب آنان باشد، مسئله به یک شخصیت باز می‌گردد که این ایده‌ی مورد نظر را مطرح کرده باشد. بنابراین شخصیتی وجود دارد که به حق هدایت می‌کند. هم‌چنین به راه راست و مستقیم هدایت می‌کند.  
یمانی کسی است که روایات درباره ایشان آمده است. اما صفت یمانی اینکه از یمن باشد، می‌ماند. که این مسائل مطرح شده هیچ دلیلی جهت اثبات ندارند و ما دلایلی داریم، چرا که یمانی از نسل آل محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد.

شیخ رحیم شکری:

چرا کلمه صفت را به کار بردید؟ یمانی یک صفت است پس چرا اسم ایشان نیامده است؟  
در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که امام احمدالحسن (علیهما السلام) به آن استدلال کردند که شخصیت یمانی و احمد برابرنند و بر یک شخصیت دلالت می‌کنند. پس باید اولی بر دیگری حجت باشد یا اینکه دومی بر اولی حجت است؟

شیخ صافی:

اینگونه آموختیم که حق با یک متن روایی ثابت نمی‌شود بلکه می‌توان بوسیله جمع کردن چند متن روایی، روایات و آیات قرآنی به نتیجه واحدی دست می‌یابیم. این از جهتی، اما از جهت دیگر اینکه: همان‌گونه که در سوال شیخ احمد مطرح شد. اهل بیت (علیهم السلام) بنا به دلایلی خواستند

که این شخصیت پنهان بماند، پس خود اهل بیت (علیهم السلام) خواستند اینگونه باشد. تا وقت آن برسد و این امر به صورتی مطرح گردد و مشخص شود. بعضی از روایات وجود نداشتند یا اینکه بهتر است بگوییم، ما به آنها دسترسی و مطالعه نداشتیم. اما هنگامی که سید احمد الحسن (علیه السلام) آمدند و آنها را برای ما آشکار کردند و فرمودند این روایات موجود هستند، این فلان متن و آن فلان متن که گویا از قبل آنها را مطالعه نکرده بودیم. گویا امام احمد الحسن (علیه السلام) حجاب را از آنها برداشت تا برایمان نمایان شوند. در گذشته از دیدگان ما پنهان بود اما امروزه سبحان الله آن پرده و حجاب از آنها برداشته شد و برای ما آشکار و واضح گردید و خدا را سپاس می گوئیم.

شیخ رحیم: بسیار متشکریم.

شیخ صافی: خدای جهانیان را سپاس می گوئیم. و صلوات بر محمد و آل محمد ائمه و مهدیین (علیهم السلام).